

نقش دیپلماسی و راهبرد امنیت انرژی روسیه بر روابط سیاسی و اقتصادی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز (۲۰۱۵-۲۰۰۰)

غلامرضا کریمی^۱، امید خزایی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۹

چکیده

انرژی دارای ارزش و اهمیت بسیار تعیین کننده‌ای در روابط بین‌الملل می‌باشد و وجود آن در هر منطقه جغرافیایی می‌تواند آن منطقه را تبدیل به عرصه‌ای برای رقابت و کشاکش نموده و صف‌بندی‌ها و آرایش‌های سیاسی را حول آن شکل دهد. در این بین روسیه که دارای میزان قابل توجهی از ذخایر نفت و گاز است به پشتوانه این منابع عظیم انرژی و قیمت بالای آنها در بازار جهانی و اتکای روسیه به این منابع، عزم خود را برای تبدیل شدن به ابرقدرت انرژی در سطح منطقه و جهان جزم کرده است. در راستای دکترین فوق روسیه به دنبال استفاده حداکثری از انرژی و تسلط بر مناطقی است که دارای منابع انرژی می‌باشند. بنابراین پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به بررسی چگونگی تأثیر دیپلماسی و راهبرد امنیت انرژی روسیه بر روابط سیاسی و اقتصادی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ می‌پردازد. که براساس یافته‌های پژوهش روسیه با بهره‌گیری از دیپلماسی و راهبرد امنیت انرژی تهاجمی در روابط سیاسی و اقتصادی خود با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به دنبال وابسته کردن هرچه بیشتر این کشورها به خود و ممانعت از گرایش این کشورها به سوی غرب و پیوستن به ناتو بوده است.

واژه‌گان کلیدی: ژئوپلیتیک، انرژی، سیاست خارجی روسیه، خطوط لوله انتقال انرژی.

۱- دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۲- دانش آموزته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

دسترسی به منابع انرژی اعم از فسیلی، اتمی، خورشیدی و غیره و نیز انتقال انرژی از مکان‌های برخوردار به مکان‌ها و فضاها بدون انرژی یا نیازمند و نیز کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و نیز تکنولوژی‌ها و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و یا جغرافیایی است و به همین اعتبار انرژی را به موضوع ژئوپلیتیکی مهمی تبدیل نموده است. زیرا انرژی و تمام ابعاد و جنبه‌های آن ملتقای سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست می‌باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۳). نفت و گاز در حوزه‌های مختلف تولید، پالایش، حمل‌ونقل، انتقال، مصرف و غیره در اقتصاد و به تبع آن در سیاست جهان نقش آفرینی می‌کند. شاید هیچ چیز به اندازه نفت و گاز در سیاست جهان و تحولات ژئوپلیتیکی امروز تأثیر نداشته باشد.

کشورهایی که دارای سیاست انرژی محور می‌باشند تا حد قابل ملاحظه‌ای غالب تصمیم‌های خود را با تکیه بر پشتوانه انرژی اتخاذ می‌کنند که روسیه از جمله این کشورهاست. انرژی به ابزار مهمی برای بازگشت روسیه به صحنه بین‌المللی تبدیل شده است. روسیه در راستای بازگشت به قدرت شوروی سابق و تبدیل شدن به یک بازیگر مهم در صحنه بین‌الملل درصدد استفاده ابزاری از انرژی در سیاست خارجی خود برای دستیابی به این هدف است. اکنون روسیه در راستای تحقق اهداف خود علاوه بر منابع موجود در داخل کشور به دنبال سرمایه‌گذاری در دیگر کشورهای دارای منابع نفت و گاز به ویژه آسیای مرکزی و قفقاز است و به شدت در تلاش است تا سهم خود را نسبت به آمریکا در بازارهای مختلف دنیا و از جمله انرژی افزایش دهد.

روس‌ها اهمیت منطقه قفقاز و آسیای مرکزی را بعنوان بخشی از (خارج نزدیک) به آگاهی جهانیان رسانده‌اند و اعلام کرده‌اند که هرگونه نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در حوزه پیشین اتحاد جماهیر شوروی و بویژه منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بر نمی‌تابند. اهمیت ژئواکونومیک این منطقه بیش از هر چیز به ذخایر انرژی آن باز می‌گردد. حوزه جغرافیایی اوراسیا با داشتن ۳۸ درصد گاز، ۶ درصد نفت و ۲۸ درصد زغال سنگ جهان پس از خلیج فارس دومین کانون مهم بین‌المللی انرژی به شمار می‌رود (واعظی، ۱۳۸۶: ۲-۱۱).

سیاست روسیه در سطح بین‌المللی در آسیای مرکزی و قفقاز در چارچوب حساسیت‌ها و تلاش‌های آن کشور برای حفظ ثبات منطقه‌ای و جلوگیری از کسب نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در جمهوری‌های آسیایی شوروی سابق قابل فهم است. دولتمردان روسیه طی دو دهه گذشته همچنان در پی گسترش نفوذ این کشور در خارج نزدیک بوده و ضمن تلاش برای تحکیم سلطه این کشور بر خطوط لوله انتقال نفت و گاز کشورهای منطقه و محروم سازی دیگر رقبای منطقه‌ای، حدود ۲۵ درصد از حجم کلی سرمایه‌گذاری خارجی در عرصه انرژی را در این منطقه از آن خود نمایند (فرجی و شعبانی، ۱۳۹۲). بنابر آنچه ذکر شد در مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستیم که دیپلماسی و راهبرد امنیت انرژی در روابط خارجی روسیه چگونه بر روابط سیاسی و اقتصادی این کشور با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ تأثیر گذاشته است؟

رویکرد نظری

برای درک وضعیت روسیه و استفاده آن کشور از راهبرد امنیت انرژی، بررسی موقعیت ژئوپلیتیک روسیه حائز اهمیت است. ژئوپلیتیک از زمان وضع واژه آن از نظر مفهومی و نیز

موقعیت اجتماعی و علمی دچار فراز و نشیب شده و از حالتی شناور در موضوعات مورد اطلاق نیز برخوردار بوده است. تعاریف متعددی از ژئوپلیتیک در بین صاحب نظران و اندیشمندان وجود دارد. ریمون آرون^۱ در کتاب «جنگ و صلح» در تعریف خود، ژئوپلیتیک را عبارت از طراحی جغرافیایی روابط استراتژیک همراه با تحلیل اقتصادی_جغرافیایی منابع و تفسیر نگرش‌های دیپلماتیک حاصل از حیات جوامع بشری و محیط زیست پیرامون آنها می‌داند (ولدانی، ۱۳۸۱: ۲). در واقع ژئوپلیتیک بر آن بخش از دانش جغرافیا تأکید می‌کند که با قدرت و سیاست پیوند می‌خورد.

ژئوپلیتیک انرژی^۲

انرژی در زندگی بشر اهمیت فوق العاده‌ای دارد و ادامه زندگی بدون انرژی بسیار مشکل است. از این رو منابع تأمین انرژی، مسیرهای انتقال آن، بازارهای مصرف، تجارت انرژی، فن‌آوری انرژی و نظایر آن اعتبار ویژه‌ای پیدا می‌کنند. مسأله دسترسی و تأمین انرژی برای نیازمندان آن و نیز امنیت مسیرهای انتقال آن برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان فوق‌العاده اهمیت دارند و الگوهایی از رقابت، همکاری، کشمکش، تجاوز، تعامل، همگرایی و واگرایی را در عرصه بین‌المللی و روابط بین کشورها و دولت‌ها شکل داده است. به عبارت دیگر در قرن بیست و یکم مناطقی که دارای انرژی هستند یا محل عبور آن هستند مورد توجه قرار می‌گیرند (عزتی، ۱۳۸۵: ۲۹).

مسئله دسترسی به منابع انرژی اعم از فسیلی، اتمی، خورشیدی و غیره و نیز انتقال انرژی از مکان‌های برخوردار به مکان‌ها و فضاها بدون انرژی و نیازمند و نیز کنترل منابع تولید

^۱ Raymond Aron

^۲ Geopolitics Of Energy

و مسیرهای انتقال انرژی و نیز تکنولوژی‌ها و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی یا جغرافیایی است. و به همین اعتبار انرژی را به موضوع ژئوپلیتیکی مهمی تبدیل نموده است، زیرا؛ انرژی و تمام ابعاد و جنبه‌های آن ملتقای سه عنصر جغرافیا، قدرت و سیاست می‌باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۰۲-۱۰۳).

بر همین اساس کشورهای منطقه قفقاز و آسیای مرکزی که از منابع عظیم انرژی برخوردار هستند، بعد از منطقه خلیج فارس در کانون توجه بازارهای انرژی جهان مخصوصاً اتحادیه اروپا قرار گرفته‌اند و اکنون این فرصت را پیدا کرده‌اند تا نقش ممتازی در تحولات بین‌المللی و مخصوصاً تأمین امنیت انرژی جهان و امنیت منطقه قفقاز و آسیای مرکزی بازی کنند. از نظر ژئواکونومیک، انرژی موجود در اوراسیای مرکزی منابعی ارزشمند برای کشورهای شرق و غرب و گزینه‌ای جهت تنوع بخشی به واردات انرژی است. بر همین اساس با توجه به آنچه که در اهمیت منابع انرژی گفته شد و همچنین وجود این منابع در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز زمینه حضور سیاسی و اقتصادی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون آمریکا، روسیه و ناتو در این کشورها فراهم شده و این منطقه را به یک منطقه ژئوپلیتیکی تبدیل کرده چرا که عناصر ساختاری و کارکردی این کشورها در بعد سیاسی اهمیت یافته و نقش آفرین شده‌اند.

براساس ارقام و اطلاعات منتشره از سوی مقامات رسمی کشورهای آسیای مرکزی و دیگر کشورهای ساحلی دریای خزر، این منطقه دارای منابع عظیم نفتی با ذخایر مکشوفه نفت خام و گاز طبیعی می‌باشد. این ذخایر در میان کشورهای جهان سوم و با توجه به انتظار رشد اقتصادی این کشورها در سال‌های آینده و پیش‌بینی مصرف قابل ملاحظه نفت

در سال‌های بعد از ۲۰۰۰ میلادی از اهمیت بسیاری برخوردار است. برای مقایسه می‌توان گفت میادین نفت کشورهای ساحلی دریای خزر بیش از سه تا چهار برابر ذخایر نفت کشورهای اروپایی دارای ذخایر ثابت شده نفت خام با حدود ۵۰ میلیارد بشکه می‌باشد و آینده روشن‌تری برای کشورهای این منطقه از جهان پیش‌بینی می‌شود. وجود مقادیر بسیار عظیم نفت و گاز و سایر منابع طبیعی دیگر در کشورهای ساحلی دریای خزر و احتمال کشف منابع جدیدتر نفت و گاز در آینده ارزش‌های منطقه را بالاتر برده و وزن ژئوپلیتیکی این کشورها و منزلت آنها را نیز افزایش داده است (شفاعی، ۱۳۸۰: ۳۲).

همچنین کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در زمان اتحاد جماهیر شوروی سابق جزو قلمرو این اتحاد بودند. اما پس از فروپاشی شوروی، روسیه که خود را میراث‌دار شوروی سابق می‌دانست جای آن کشور را گرفت و به نوعی نقش متروپل و قدرت مرکز را نه تنها در برابر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بلکه در برابر کلیه جمهوری‌های شوروی سابق عهده‌دار شد. در همین راستا روسیه، توجه ویژه‌ای به منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و به طور کلی خزر نمود و از آن به عنوان حوزه سنتی نفوذ روسیه و یا خارج نزدیک^۱، یاد کرد.

نظریه بیضی استراتژیک انرژی^۲

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و اعلام استقلال ۱۵ جمهوری آن با مطرح شدن استراتژی جدید ژئواکونومیک که در مقابل استراتژی نظامی بود، همراه گردید (اکبریان، ۱۳۸۲: ۱۲۴). دیدگاه بیضی استراتژیک انرژی جفری کمپ^۳ در ادبیات

¹ Near Abroad

² The Strategic Energy Ellipse

³ Geoffrey Kemp

جغرافیای سیاسی، جایگاه ویژه‌ای دارد و به دلیل اهمیت یافتن مسائل ژئواکونومیک (نفت و گاز) مطرح شده است. به اعتقاد جفری کمپ حدود ۷۰ درصد ذخایر ثابت شده جهانی نفت و بیش از ۴۰ درصد از منابع گاز طبیعی آن در داخل منطقه‌ای تخم مرغ شکل از جنوب روسیه و قزاقستان تا عربستان سعودی و امارات متحده عربی محصور شده است (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۴). در واقع بیضی استراتژیک انرژی، منابع عظیم نفت و گاز در خلیج فارس از جمله بزرگ‌ترین میدان گازی جهان (پارس جنوبی و گنبد شمالی) که به تنهایی ۱۹ درصد از کل ذخایر گاز جهان را در بر می‌گیرد (حشمت زاده و غلامی، ۱۳۸۷: ۱۳) تا دریای خزر که پس از خلیج فارس و سیرری، یکی از مهم‌ترین منابع انرژی جهان است (افشار، ۱۳۸۱: ۸۱) را شامل می‌شود. این بیضی قسمت‌های غربی منطقه آسیای مرکزی و سه کشور ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان را نیز در برمی‌گیرد که به ترتیب در رده‌های ۴، ۱۴، ۱۶ کشورهای دارای بیشترین ذخایر گاز طبیعی جهان قرار گرفته‌اند (BP, 2005).

اهمیت ژئواکونومیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بیش از هر چیز به ذخایر انرژی آن باز می‌گردد. حوزه جغرافیایی اوراسیا با داشتن ۳۸ درصد گاز، ۶ درصد نفت و ۲۸ درصد زغال سنگ جهان پس از خلیج فارس دومین کانون مهم بین‌المللی انرژی به شمار می‌رود. در پهنه جغرافیایی اوراسیا (یعنی از خاور اروپا تا غرب چین) دست کم دو حوزه بزرگ انرژی وجود دارد. نخست منابع نفت و گاز روسیه در سیرری باختری و اورال و دیگری منابع نفت و گاز در حوزه دریای خزر (واعظی، ۱۳۸۶: ۲-۱۱). از نگاه استراتژیست‌های باختر زمین، در حوزه انرژی، خشکی بزرگ اوراسیا (قاره‌های اروپا و آسیا) شامل یک سیستم دو قطبی انرژی است این سیستم دو منطقه صادراتی بزرگ را شامل می‌شود. قطب

اول خاورمیانه و مرکز آن خلیج فارس است. قطب دوم نیز قلمرو شوروی است که مرکز آن نیز فدراسیون روسیه است. آن‌ها در تحلیل خود از منطقه خزر که ما بین این دو قرار دارد یاد می‌کنند و معتقد هستند که حوزه نام برده به علت تنوع بخشیدن به عرضه انرژی برای غرب دارای اهمیت حیاتی است (باریسکی، ۱۳۷۶: ۷).

بنابراین براساس نظریه بیضی استراتژیک انرژی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با دارا بودن منابع غنی انرژی نفت و گاز در درون این بیضی و پایین تر از منطقه خلیج فارس به عنوان دومین کانون دارنده انرژی و با توجه به نیاز روزافزون به این منابع مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بسیاری برای دستیابی به انرژی‌های این منطقه قرار گرفته و هر کدام از این قدرت‌ها به دنبال کسب سهمیه و نفوذ بیشتر در این منطقه هستند. روسیه نیز به عنوان میراث دار شوروی سابق و در راستای برنامه‌های سیاست خارجی خود برای بازیافتن جایگاه پیشین خود به عنوان یک قدرت برتر در سیستم دو قطبی و استفاده ابزاری از انرژی برای تحقق دادن به این هدف بدنبال دست یافتن هر چه بیشتر بر منابع انرژی درون این بیضی استراتژیک انرژی است که کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را هم در بر می‌گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی

جایگاه انرژی در سیاست خارجی روسیه

بیشتر متفکران حوزه سیاست بر این باور هستند که رهبران روسی متأثر از عرصه جهانی، پس از جنگ سرد به واسطه نفوذ و توان سنتی خود برای منابع نفت و گاز و خطوط انتقال انرژی اهمیت بسیار زیادی قائل شدند. منابع و خطوط انتقال انرژی، سیاستمداران کرملین را ثروتمند و قدرتمندتر از قبل کرد و رهبران روسی را که سرآمد آنها پوتین دومین رئیس

جمهور بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود را تشویق به احیای غرور ملی از دست رفته کرد و تا حد زیادی نیز در جهت دستیابی به منافع ملی سوق داد (پسندیده، ۱۳۹۱: ۹۰). بر همین اساس اولین تغییر در سیاست انرژی مسکو در دوران ریاست جمهوری پوتین، با انتشار «راهبرد انرژی روسیه برای سال ۲۰۲۰» آغاز شد. در این سند بر استفاده روسیه از انرژی به عنوان ابزاری در راستای اهداف سیاست خارجی تأکید شد (نوری، ۱۳۸۶: ۱۱۳). در راستای دکترین فوق روسیه به دنبال استفاده حداکثری از انرژی و تسلط بر مناطقی است که دارای منابع انرژی می‌باشند. کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیز به دلیل ذخایر ارزشمند انرژی فسیلی مورد توجه روسیه که به دنبال تبدیل شدن به ابرقدرت انرژی است و سایر قدرت‌ها جهانی قرار گرفتند (اسدی کیا، ۱۳۹۱).

روسیه در دوره پوتین ضمن پی بردن به اهمیت نقش انرژی در معادلات اقتصادی و سیاسی جهان، تلاش کرد معادله نامتوازن روسیه یک گول نظامی، یک کوتوله اقتصادی را به کمک این اهرم متوازن، و کشورش را به عنوان یک قدرت سیاسی و اقتصادی مهم در عرصه جهانی مطرح کند. در واقع منابع انرژی، سلاح سیاسی نیرومند روسیه در کشمکش قدرت با طرف‌های خارجی، تعامل با غرب و سازوکاری برای چانه زنی از موضع برتر بود (نوری، ۱۳۸۶: ۱۱۴-۱۱۲).

از زمان ریاست جمهوری پوتین به نظر می‌رسد که روس‌ها در عرصه سیاست خارجی سه هدف اساسی را مدنظر قرار داده‌اند: الف) کاستن از میزان عقب نشینی‌های تاکتیکی و استراتژیک روسیه. ب) تبدیل عقب نشینی‌های تاکتیکی و استراتژیک به یک فرصت تازه (کسب حداکثر امتیاز و واگذاری حداقل اعتبار. ج) پیشروی خزننده در جهت ارتقای جایگاه روسیه در نظام بین الملل (اسدی کیا، ۱۳۸۹: ۱۴۰). به عبارت بهتر پیگیری سیاست

خارجی واقع گرایانه عمل گرای فعال، هدف اصلی در استراتژی انرژی روسیه نهایت بهره‌برداری و استفاده از منابع و ظرفیت صنعتی بخش انرژی است (پسندیده ۱۳۹۰: ۹۸).

ابر قدرت انرژی

ایده قدرت برتر انرژی، ایده‌ای بود که توسط دولت روسیه در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ مطرح شد و این اصطلاح به کشوری اطلاق می‌گردد «که دارای ذخایر بزرگ نفت و گاز طبیعی، زغال سنگ، اورانیوم و یا در برخی تعاریف دارای انرژی‌های تجدید شونده باشند و در شمار صادرکنندگان انرژی حداقل در یکی از منابع فهرست شده قرار بگیرند. ابرقدرت انرژی، کنترل بازار انرژی جهان را به دست می‌گیرد و قادر به نفوذ در قیمت گذاری و به دست آوردن نقش کلیدی در اقتصاد جهانی است و به دلیل میزان بالای تقاضای انرژی در میان مصرف‌کنندگان جهانی سود عظیمی نیز عاید این ابرقدرت انرژی خواهد شد. اینک در محیط بین‌الملل دو ابرقدرت انرژی به رسمیت شناخته شده است: فدراسیون روسیه به عنوان بزرگترین صاحب منابع گازی در جهان و عربستان سعودی با بیشترین منابع نفتی در دنیا، برخی معتقد هستند که ابرقدرت انرژی شدن، تنها راهی است که روسیه به واسطه آن می‌تواند جایگاه خود را در کشمکش‌های جدید سیاسی حفظ کند و هدف روسیه در راستای دکترین سیاست خارجی خود تجدید جایگاه ابرقدرتی این کشور با استفاده از منابع هنگفت انرژی است (پسندیده، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

روسیه در تبدیل شدن به ابرقدرت انرژی دارای اهداف متفاوتی از جمله:

الف) دستیابی به نفوذ گسترده در جهت گیری‌های خارجی و امنیتی دولت‌های همسایه خود به ویژه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و اروپای مرکزی و شرقی به منظور تضمین

اتحادهای سیاسی در صحنه بین‌المللی یا خنثی کردن مخالفت‌های بالقوه آنها در قبال سیاست‌های روسیه و همچنین خنثی کردن سایر اتحادهای رقیب که می‌تواند دستیابی مسکو به اهداف خود را دچار مشکل سازد.

ب) کسب جایگاه و موقعیتی انحصاری در زمینه اقتصادی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، اروپای مرکزی و شرقی از طریق سرمایه‌گذاری‌های خارجی مشخص و تحت کنترل درآوردن زیر ساخت‌های راهبردی انرژی این کشورها.

ج) محدود کردن گسترش نهادی و سازمانی غرب به ویژه در عرصه امنیتی و نظامی در کشورهایی از جمله آسیای مرکزی و قفقاز که روسیه مدعی است مرزهای امنیتی آن محسوب می‌شوند. بدین ترتیب، روسیه سعی کرده است با استفاده از وابستگی غرب به انرژی خود، در کوتاه مدت نفوذ خود را در جمهوری‌های شوروی سابق و کشورهای اروپای مرکزی و شرقی احیا و روند حرکت آنها را در روند همگرایی بیشتر با ساختارهای غربی و ناتو معکوس کند و از سوی دیگر در دراز مدت نفوذ ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا را در این منطقه تضعیف نماید. به نظر کرملین، کنترل منابع انرژی و در واقع نبض تپنده اقتصاد غرب و تبدیل شدن به منبع انحصاری تأمین انرژی اروپا می‌تواند وزنه تعادلی در برابر اتحادیه اروپا و ناتو باشد (دهقانی فیروزآبادی و موسوی ۱۳۹۰: ۶۲).

دیپلماسی انرژی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز

قبل از فروپاشی شوروی، روسیه از ابزار نظامی خود برای مقابله با بلوک غرب استفاده می‌کرد. قدرت شوروی در آن زمان یک قدرت نظامی بود ولی پس از فروپاشی شوروی، بدلیل غلبه دیدگاه یورو آتلانتیکی و گرایش به غرب، ضعف اقتصادی روس‌ها، استقلال هر

یک از کشورهای این منطقه (هشت کشور مستقل) و همچنین وابستگی شدید آن‌ها به منابع انرژی نفت و گاز خود، زمینه را برای حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم کرد آمریکا تنها یکی از کشورهایی است که به سرمایه‌گذاری در حوزه استخراج و همچنین ترانزیت ذخایر نفت و گاز این منطقه پرداخته است (یزدانی، ۱۳۸۵: ۳۳). وجود منابع انرژی در این منطقه و نیاز روزافزون به این منابع خصوصاً نیاز کشورهای اروپایی به منابع انرژی و ایجاد تنوع در مسیرها و کشورهای صادرکننده این انرژی باعث توجه ویژه به این منطقه و به نوعی افزایش وزن ژئوپلیتیکی کشورهای این منطقه برای سایر کشورها خصوصاً کشورهای دریافت‌کننده و نیازمند به انرژی این منطقه شده است و منزلت این کشورها نیز به دنبال افزایش وزن ژئوپلیتیکی آنها افزایش یافته است. روسیه پس از فروپاشی به تعریف مجدد امنیتی از مناطق جا افتاده پرداخت و براساس آن تعریف و اسناد امنیت ملی روسیه، قفقاز و آسیای مرکزی با نام «خارج نزدیک» بخشی از حوزه منافع حیاتی روسیه محسوب می‌شوند (کولایی، ۱۳۸۹). براساس اسناد امنیت ملی روسیه، قفقاز و آسیای مرکزی در حوزه منافع حیاتی قرار دارد. از نظر معادلات کرملین، کاهش نفوذ روسیه در این مناطق که مرز طبیعی فدراسیون روسیه است خطری برای یکپارچگی روسیه محسوب می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

توجه به خارج نزدیک

روسیه، توجه ویژه‌ای به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نموده و از آن به عنوان حوزه سنتی نفوذ روسیه و یا خارج نزدیک، یاد کرد. مطابق دکترین خارج نزدیک، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در موقعیتی ممتاز در سلسله اولویت‌های سیاست خارجی روسیه قرار

گرفت. مطابق این دکترین، روسیه دارای منافع اقتصادی و امنیتی ویژه‌ای در این منطقه است که دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ناچار به پذیرش آن می‌باشند. به همین جهت در سال ۱۹۹۲ اولین استراتژی روسیه تدوین شد که در آن از حوزه جغرافیایی شوروی سابق به عنوان حوزه امنیت ملی روسیه نام برده شد. از این رو کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در قلمرو حوزه نفوذ سنتی روسیه می‌باشند و به نوعی در قلمرو ژئوپلیتیکی روسیه قرار گرفته‌اند که فضای جغرافیایی و انسان‌ها و جوامع این منطقه در حوزه نفوذ تأثیرگذاری یک یا چند متغیر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، تجاری، تکنولوژیک و رسانه‌ای روسیه به عنوان کشور یا بازیگر قدرتمند قرار دارند. به عبارتی کشورها و سرزمین‌ها و فضاها جغرافیایی آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان کشورهای پیرامونی هستند که در حوزه نفوذ کشور روسیه به عنوان کشور مرکز قرار دارند و جزو قلمرو ژئوپلیتیکی این کشور محسوب می‌شوند. سیاست‌های روسیه طی پانزده سال گذشته نسبت به مناطق مجاور دریای سیاه، قفقاز جنوبی، خزر و آسیای مرکزی کوشش برای محدود کردن حضور، نفوذ و مشارکت سایر قدرت‌ها مانند اتحادیه اروپا، ترکیه، ایران و چین نیز از این واقعیت حکایت دارد که مسکو، تنها ساختارها و ترتیباتی را می‌پذیرد که محور آن روسیه باشد.

مهم‌ترین اهداف روسیه از حضور در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز عبارتند از: تبدیل کشورهای منطقه به بازاری مناسب برای کالاهای روسی، لزوم حفظ دسترسی به مواد خام کمیاب کشورهای منطقه، استفاده از این کشورها به عنوان مناطق حائل راه دسترسی روسیه به خاورمیانه و آسیای جنوبی، جلوگیری از همگرایی کشورهای آسیای مرکزی با ساختارهای غربی و دیگر سازمان‌های اقتصادی بین‌الملل، متعادل کردن روابط جهانی و

تأمین منافع اقتصادی، تداوم ارتباط این کشورها با جهان خارج از طریق روسیه، انتقال و ترانزیت منابع انرژی منطقه از طریق خطوط انتقال لوله‌های نفت و گاز روسی، حفظ زبان و خط روسی در آسیای مرکزی و حمایت از روس تباران ساکن کشورهای آسیای مرکزی است. روسیه در منطقه خواهان این است که مجدداً در نقش یک قدرت جهانی ظاهر شده و برای احیای نفوذی که پس از فروپاشی شوروی از دست رفته تلاش نماید (قادری و نصرتی، ۱۳۹۱: ۷۳-۷۲).

با توجه به مطالب پیش گفته فدراسیون روسیه از همان آغاز استقلال جمهوری‌های اوراسیای مرکزی، جهت گسترش و تنوع تعاملاتش با این کشورها تلاش‌های بسیاری را به کار بسته است (رودیتسکی، ۱۳۸۴: ۲۴). روابط نظامی-امنیتی روسیه با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز طی سال‌های اخیر به خوبی بیانگر این نگرش بوده است. این حساسیت پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از عمق و گستره‌ی بیشتری برخوردار شده است (کولایی، ۱۳۸۴: ۲۰).

با برجسته شدن مسئله انرژی در این منطقه، در بازی‌های سیاسی و اقتصادی، قدرت‌های جهانی از جمله امریکا، اتحادیه اروپا، چین و روسیه بیش از پیش به این منطقه توجه کرده‌اند. این واقعیت که سه کشور ساحلی دریای خزر (آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان) در خشکی محصور هستند، بر ملاحظات انرژی در منطقه به شدت تأثیرگذار است. این موضوع سبب برجسته شدن موضوع مسیرهای انتقال انرژی از این منطقه شده است. روسیه هم در پی حفظ نفوذ خود در انتقال انرژی از منطقه و بهره‌برداری از مزایای آن است روسیه از محدودیت محصور بودن این کشورها در خشکی نهایت استفاده را برده است و به نوعی این کشورها را با چالش ژئوپلیتیکی با استفاده از موقعیت جغرافیایی نامناسب آنها

مواجه کرده است و سیاست‌های استراتژی ملی این کشورها را با کاربرد این عامل جغرافیایی با مشکل و محدودیت مواجه کرده و سبب شده که این کشورها سیاست خارجی منفعلی داشته باشند و روسیه اراده و خواسته‌های خود را بر آنها تحمیل کند.

از مهمترین عوامل ژئوپلیتیکی که باعث وابستگی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به سایر کشورها به ویژه روسیه شده است محصور بودن کشورهای صادرکننده نفت این منطقه در خشکی و نیاز مبرم این کشورها به خاک کشورهای دیگر برای انتقال انرژی خود است. موقعیت جغرافیایی کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت ساحلی دریاچه خزر به نحوی است که هیچ کدام از این کشورها راه عبور مستقیم برای انتقال نفت ندارند. بنابراین حداقل با عبور از خاک یک کشور همجوار انتقال نفت خام به بازار مصرف‌کننده عملی می‌شود. این عامل دستمایه بهره‌برداری قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله ایران، ناتو و آمریکا در رسیدن به اهداف خود بوده است.

روسیه به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز و دومین تولیدکننده نفت در جهان، از جمله کنشگران نافذی است که نقش و اهمیت انرژی حوزه آسیای مرکزی و قفقاز را به خوبی دریافته و با درک الزامات ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل و با درک این مطلب که اقتصادهای بزرگ صنعتی جهان و از جمله چین، ژاپن و اتحادیه اروپا بسیار به منابع انرژی روسیه و دریای خزر وابسته هستند تلاش می‌کند تا با سرمایه‌گذاری بلندمدت در بخش‌های بالادستی و پایین دستی صنایع نفت و گاز کشورهای منطقه افزایش ظرفیت تولید و بهره‌گیری از ذخایر فراوان انرژی هیدروکربنی و نیز سلطه بر شاهراه‌های خطوط انتقال انرژی کشورهای منطقه از منابع انرژی حوزه دریای خزر به عنوان ابزاری برای افزایش ثروت ملی و نیز پیشبرد اهداف سیاست خارجی روسیه بهره‌برداری مطلوب را به عمل

آورند. اکنون روسیه در راستای تحقق اهداف خود علاوه بر منابع موجود در داخل کشور به دنبال سرمایه‌گذاری در دیگر کشورهای دارای منابع نفت و گاز است و به شدت در تلاش است تا سهم خود را نسبت به آمریکا در بازارهای مختلف دنیا و از جمله انرژی افزایش دهد. بر همین اساس انرژی به ابزار مهمی برای بازگشت روسیه به صحنه بین‌المللی تبدیل شده است. کنترل دولت بر پروژه‌های خطوط لوله نفت و گاز ابزاری مؤثر برای نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی روسیه بر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است

همانگونه که اشاره شد، انرژی به ابزار مهمی برای بازگشت روسیه به صحنه بین‌المللی تبدیل شده است. کنترل دولت بر پروژه‌های خطوط لوله نفت و گاز ابزاری مؤثر برای نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی روسیه است. به عبارت دیگر دیپلماسی انرژی روسیه یک کد ژئوپلیتیکی برای این کشور است که دستور سیاست خارجی روسیه در ماورای مرزهای جغرافیایی این کشور را مورد ارزیابی قرار می‌دهد به دنبال آن، تولید انرژی در خدمت اهداف سیاست خارجی این کشور درآمده و دیپلماسی انرژی روسیه در برخی موارد موجب امتیاز گرفتن از کشورهای همسایه شده است. روسیه سعی دارد با نفوذ در سیستم انرژی کشورهای این منطقه بر کدهای ژئوپلیتیکی این کشورها در زمینه انرژی غلبه کرده و آنها را متأثر از کدهای ژئوپلیتیکی خود کند. روسیه با حذف یارانه‌ها و بالا بردن قیمت انرژی (گاز طبیعی) برابر با قیمت‌های جهانی موجب نگرانی بسیاری از کشورهای پیشین اتحاد شوروی شده زیرا؛ روسیه نگران جهت‌گیری سیاست خارجی این کشورها به سوی غرب و پیوستن این کشورها به ناتو است. به این ترتیب انرژی عنصر اصلی دیپلماسی روسیه است. دیپلماسی انرژی روسیه به عنوان یکی از کدهای ژئوپلیتیکی این کشور در سطح محلی به ارزیابی عملکرد این کشورها در زمینه انرژی می‌پردازد. و کشورهای رقیب

خود را در سطح منطقه مورد ارزیابی قرار می‌دهد. کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان کدهای ژئوپلیتیکی محلی برای روسیه محسوب می‌شوند که روسیه براساس اسناد ملی خود دستیابی و نفوذ هر چه بیشتر در این مناطق را مبنای سیاست خارجی خود قرار داده است. تحقق اهداف مندرج در استراتژی انرژی روسیه، با حمایت دیپلماتیک از منافع شرکت‌های انرژی این کشور در خارج و گفتگوهای فعال در حوزه انرژی با کشورهای همسود، جامعه اقتصادی اروپا، آسیای شمال شرقی، اتحادیه اروپا، ایالات متحده و سایر کشورها و سازمان بین‌المللی نیز در همین زمینه تحلیل می‌شود (امینی، ۱۳۸۶: ۴). محورهای استراتژی انرژی روسیه عبارت‌اند از:

الف) پیگیری توافقات دوجانبه: روسیه با امضای قراردادهای بلندمدت دوجانبه و چندجانبه با کشورهای مختلف به ویژه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و کشورهای اروپایی، سیاست وابسته کردن تقاضا به خود را دنبال می‌کند.

ب) کنترل منابع انرژی: روسیه مالکیت کامل یا مشترک منابع، سیستم‌های فروش و توزیع گاز طبیعی را در منطقه دارد و خرید و تملک زیرساخت‌های عمده مانند لوله‌ها، پالایشگاه‌ها، شبکه‌های برق و بنادر را در دستور کار خود قرار داده است.

ج) استراتژی خط لوله: مسکو با طرح‌های خط لوله که به طور مستقیم کشورهای تولیدکننده انرژی در اوراسیای مرکزی را به بازارهای اروپایی وصل می‌کند (مانند باکو_تفلیس_جیحان و خط لوله گاز باکو_ارزروم) مخالفت کرده است (کولایی و مرادی، ۱۳۹۰: ۳۸-۳۹).

همانگونه که عنوان شد انرژی، عنصر اصلی دیپلماسی روسیه است. تحقق سیاست خارجی، استراتژی انرژی، حمایت دیپلماتیک از منافع شرکت‌های انرژی روسیه در خارج،

و گفتمان فعال در حوزه انرژی با کشورهای مشترک المنافع، جامعه اقتصادی اروپا، آسیای شمال شرقی، اتحادیه اروپا، همینطور ایالات متحده و سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، در همین راستا تحلیل می‌شود.

تسلط بر منابع انرژی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز

روسیه تلاش می‌کند تا همچنان حرف اول را در زمینه انرژی در منطقه بزند. در دوران ریاست جمهوری پوتین سیاست انرژی اهمیت ویژه‌ای برای روسیه پیدا کرد و روسیه عزم خود را برای تبدیل شدن به ابرقدرت انرژی جزم کرد. در واقع انرژی یکی از اهرم‌هایی است که روسیه برای حفظ نفوذ خود در آسیای مرکزی و قفقاز و دیگر کشورهای مستقل همسود به کار گرفته است. همه مسیرهای انتقال نفت و گاز و پالایشگاه‌های این منطقه، به گونه‌ای در کنترل روسیه است. در حال حاضر کمپانی‌های روسیه در تمام طرح‌های اکتشاف و بهره‌برداری از میدان‌های نفتی یا پروژه‌های احداث خط لوله کشورهای این منطقه حضور دارند. این کشور تلاش می‌کند تا با استفاده از برگ برنده‌هایی که در اختیار دارد و با ایجاد موانع حقوقی و سیاسی در طرح‌های مورد حمایت غرب و انجام مانورهای دیپلماتیک به منظور تحت فشار قرار دادن دیگر جمهوری‌های ساحلی منافع ملی خود را تأمین نماید (امیر احمدیان و گودرزی، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

دولت مردان روسیه طی سال‌های گذشته همچنان در پی گسترش نفوذ این کشور در خارج نزدیک بوده و ضمن تلاش برای تحکیم سلطه این کشور بر خطوط لوله انتقال نفت و گاز کشورهای منطقه و محروم سازی دیگر رقبای منطقه‌ای، حدود ۲۵ درصد از حجم کلی سرمایه‌گذاری خارجی در عرصه انرژی را در این منطقه از آن خود نموده است.

همچنین این کشور با اعمال نفوذ در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و از طریق به کارگیری دیپلماسی انرژی، سعی در تثبیت نفوذ خود در میان کشورهای آسیای مرکزی نموده که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) تشویق کشورهای منطقه برای انتقال انرژی خود از مسیر روسیه و بندر نووروسیسک به دریای سیاه و نیز برحذر داشتن آنان از خطرات انتقال انرژی از مسیر گرجستان _ آذربایجان و نیز ترکیه.

ب) انتقال انرژی کشورهای آسیای مرکزی از مسیر روسیه با تکمیل ۷۲۰ کیلومتر خطوط لوله جدید از سال ۲۰۰۱ (Dorian, 2002, pp.20_27).

ج) انعقاد موافقتنامه‌های مختلف در زمینه انرژی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، در زمینه کشف، استخراج، بهره‌برداری و خرید انرژی از کشورهای دارای این منابع و فروش مجدد آن به کشورهای فاقد منابع برای تسلط بر منابع نفت و گاز و خطوط انتقال انرژی این کشورها و نگه داشتن آنها در مدار خود که ذیلاً به نمونه‌هایی از این موارد اشاره خواهد شد.

در واقع روسیه از فاکتور انرژی برای کنترل سیاست‌های کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی استفاده می‌نماید، چنانچه بعد از روی کار آمدن ساکاشویلی در گرجستان و اتخاذ رویکرد صرف غرب گرایانه از سوی وی، دولت روسیه نیز قیمت انرژی خود را به این کشور از متر مکعبی ۶۵ دلار به رقم ۱۶۰ دلار افزایش داد که بعد از مذاکرات طولانی بر روی قیمت ۱۳۵ دلار به توافق رسیدند. حتی در فصل سرد زمستان سال ۱۳۸۴ خط لوله گاز روسیه به گرجستان منفجر شد و حدود ۳ هفته تفلیس و سایر شهرهای گرجستان در سرما و تاریکی فرو رفتند که برخی تحلیل‌گران این اقدام را علامتی به دولت ساکاشویلی برای

تغییر رویکرد سیاسی این کشور تفسیر نمودند (پیشگاهی و موسوی فر، ۱۳۸۹: ۲۷۳).
گرجستان فاقد منابع مهم انرژی است و در نتیجه نسبتاً به روسیه متکی بوده و انرژی خود را
از این کشور وارد می‌نماید (احمدی لفورکی و میررضوی، ۱۳۸۲: ۵۲۸).

روسیه همچنین کنترل بیشتر نفت و گاز و خط لوله‌های ترکمنستان را در دست دارد.
شرکت گازپروم در حدود ۸۰ درصد از مجموعه صادرات گاز ترکمنستان را سالانه در مرز
به روسیه تحویل می‌دهد. خرید و فروش انرژی بیش از دو دهه است که میان روسیه و
ترکمنستان انجام می‌شود. همچنین در آوریل ۲۰۰۳ ولادیمیر پوتین و نیازاف قرارداد
فروش ۲۵ ساله گاز از ترکمنستان به روسیه را امضا کردند که بسیاری این اقدام روسیه را
یک نوع کودتای اقتصادی علیه آمریکا در منطقه ذکر کردند که موقعیتی به روسیه می‌دهد
تا بتواند بمثابة یک اوپک گازی ایفای نقش کند و حتی تأثیرات آن را متضمن تضعیف
بزرگترین پروژۀ منطقه‌ای غرب یعنی باکو_جهان_تفلیس برشمرده‌اند (فرجی‌راد و شعبانی،
۱۳۹۲: ۱۱).

قزاقستان یکی دیگر از نمونه‌هایی است که روسیه اقدام به سرمایه‌گذاری در این کشور
نموده است. قزاقستان غنی‌ترین ذخایر سوخت فسیلی در منطقه آسیای مرکزی را دارد.
لوک اوایل اولین شرکت نفتی روسیه است که بر روی میدان‌های نفتی قزاقستان شروع به
کار کرد و امروز یکی از مهم‌ترین شرکت‌هایی است که توسعه نفت در قزاقستان را بر
عهده دارد. همکاری‌های انرژی روسیه با قزاقستان به گونه‌ای پایدار در حال گسترش است
(فیاضی، ۱۳۸۶: ۱۵۷).

همچنین شرکت گازپروم دو شرکت مشترک با قزاقستان تشکیل داده که یکی از آنها
قزروس (شامل گازپروم و کازمونای گاز قزاقستان) است که برای تصفیه گاز استخراجی از

منع گاز قره چاگاناک و دیگری برای بازسازی خط لوله گاز قزاقستان ایجاد شده است. گازپروم همچنین می‌خواهد بخشی از سهام شرکت لوله گذاری قزاقستان را بخرد و از این راه در بازسازی خط لوله سنتی آسیای مرکزی به سوی غرب همکاری کند. قزاقستان مهم‌ترین کشور هم از لحاظ اقتصادی و هم سیاسی، از جمله داشتن تأسیسات صنعتی و آزمایش سلاح‌های هسته‌ای و نیز بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در میان کشورهای آسیای مرکزی است (طاهری و فرهمند، ۱۳۹۳: ۱۵۰).

استراتژی خط لوله

با توجه به محصور بودن کشورهای حوزه اوراسیا و دسترسی نداشتن آنها به آب‌های گرم، چگونگی انتقال نفت و گاز و عبور خطوط لوله از کشورهای همسایه برای رساندن نفت و گاز به بازارهای بین‌المللی و کشورهای مصرف‌کننده، به یکی از جنجالی‌ترین بحث‌های سیاسی و نفتی دنیا تبدیل شده است و از این رهگذر هر یک از کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ می‌کوشند تا از این امر بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی کنند، به طوری که باید گفت این موضوع به یک بازی سیاسی تبدیل شده است. در این شرایط مسکو با طرح‌های خط لوله که به طور مستقیم کشورهای تولیدکننده انرژی در اوراسیای مرکزی را به بازارهای اروپایی وصل می‌کند (مانند باکو_تفلیس_جیحان و خط لوله گاز باکو-ارزروم) مخالفت کرده است (کولایی و اله مرادی، ۱۳۹۰: ۳۸). روس‌ها با حفظ موقعیت خود و همچنین با افزایش خطوط لوله در مسیر خود به دنبال حفظ انحصارات خود در انتقال گاز منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به اروپا هستند. در واقع استراتژی خطوط لوله نوعی استراتژی ژئوپلیتیکی این کشور است که راهبرد یا خط مشی روسیه علیه رقبای

منطقه‌ای و جهانی برای رسیدن به اهداف و منافع ملی خود با استفاده از استراتژی خطوط لوله است. روس‌ها برای جلوگیری از پیشروی ناتو و غرب و تسلط و نفوذ بیشتر در این منطقه دست به دو اقدام ژئوپلیتیکی زده‌اند:

ناامن کردن مسیرهای انتقال انرژی که از روسیه عبور نمی‌کنند

روسیه در سال ۲۰۰۸ در جنگ خود با گرجستان، با ناو دریایی خود حومه خطوط لوله‌ای که از گرجستان عبور می‌کند را بمباران کرد. در دهم اوت، گرجستان بعد از عقب نشینی نیروهایش از «اوستیای جنوبی» به روسیه پیشنهاد آتش بس داد و سرانجام درگیری بین روسیه و گرجستان باعث توقف بخشی از صادرات نفت خام منطقه شد (کولایی، ۱۳۸۷: ۶۳-۶۰). در مجموع می‌توان گفت روسیه با واکنش تند به اقدام تحریک آمیز رئیس جمهور گرجستان در عرصه انرژی اهداف زیر را دنبال نموده است.

الف) ناامن جلوه دادن خطوط انتقال انرژی که از مسیری به جز خاک روسیه عبور می‌کنند و ایجاد هراس در دل کشورهای اروپایی که به دنبال احداث خطوط لوله در خارج از خاک روسیه می‌باشند. روسیه با حمله به گرجستان تلاش نمود این پیام را به غرب منتقل کند که هر اقدامی جهت فرار از تسلط مطلق روسیه بر منابع انرژی آسیای مرکزی و قفقاز بی‌ثمر است.

ب) ایجاد ترس و نگرانی در بین سرمایه‌گذارانی که به دنبال سرمایه‌گذاری در خطوط جدید انتقال انرژی از خاک کشورهای تحت سلطه روسیه می‌باشند و بالا بردن ریسک سرمایه‌گذاری. (همچون خط لوله بستر خزر که اروپا پیگیری می‌نماید) قطعاً شرکت‌های

بزرگ نفتی و گازی حاضر به سرمایه‌گذاری در خطوط لوله‌ای که با تهدیدات امنیتی مواجه هستند، نمی‌باشند.

ج) ایجاد هراس در دل رهبران و مردم کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز که به دنبال همکاری با غرب در بحث انرژی می‌باشند. اگرچه کشورهای ترکمنستان و قزاقستان وفاداری خود به روسیه را به اثبات رسانده‌اند اما مقامات کرملین با این اقدام قصد داشتند هرگونه شک و شبهه درخصوص همکاری با غرب را از ذهن رهبران این کشورها رفع نمایند (پیریان، ۱۳۸۷: ۷۰-۶۸).

د) جلب توجه غربی‌ها به حساسیت روسیه نسبت به مناطق تحت نفوذ خود و جلوگیری از گرایش این کشورها به سوی غرب و ممانعت از گسترش ناتو به سوی شرق، با انجام هرگونه عکس‌العمل از سوی روسیه حتی، انجام عملیات نظامی.

افزایش قیمت و تنوع مسیرهای انتقال انرژی

روسیه به دنبال افزایش و تنوع مسیرهای انتقال انرژی خود می‌باشد. روسیه در ادامه دستیابی به اهداف خود در زمینه نفوذ بیشتر بر کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و جلوگیری از گرایش آنها به سمت غرب و تبدیل شدن به تنها عرضه کننده نفت و به خصوص گاز طبیعی به اتحادیه اروپا است.

همچنین روسیه برای ایجاد امنیت انرژی بیشتر و اطمینان خاطر به کشورهایی که نفت و گاز روسیه به آن کشورها صادر می‌شود و یا کشورهایی همچون آسیای مرکزی و قفقاز که عمده صادرات آنها از طریق روسیه انجام می‌گیرد مسیرهایی را که از مناطق ناامن عبور می‌کنند را به نوعی منحرف کرده است نمونه این امر مسیر ناامن و پرخطر چین است. در

پی اقدامات مبارزین چچنی سیمون وانیشوک رئیس ترانس نفت در اولین مصاحبه مطبوعاتی خود اعلام کرد: «از پوتین دستور دارم، عملیات احداث خط لوله انحرافی داغستان را به منظور حذف مسیر چچن از خط لوله باکو-نورسیسک آغاز نمایم». با حذف مسیر چچن و دورزدن آن از مارس ۲۰۰۰ خط لوله شمال مجدداً راه اندازی شده و جمهوری چچن از راه‌های اصلی ترانزیت نفتی حذف گردیده است، با این اقدام روسیه، تأثیر چچن بر تصمیمات مربوط به لوله‌های نفتی اندک گردیده است (سرانو، ۱۳۷۹: ۲۱).

روسیه برای حفظ رقابت رو به رشد غرب و چین در منطقه آسیای مرکزی، قیمت خرید انرژی از کشورهای ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان را افزایش داده است. این عمل با هدف جلوگیری از ساخت خط لوله‌های ورای خزر به وسیله آمریکا و اتحادیه اروپاست. روسیه با افزایش قیمت انرژی در کشورهای آسیای مرکزی، موجب بالا رفتن قیمت انرژی برای کشورهای مصرف‌کننده در اروپا با هدف جبران هزینه‌های اضافه شده توسط گازپروم شده است، روسیه به دنبال موقعیت قدرتمند در صادرات گاز در آسیای مرکزی و بهره‌برداری از انرژی ترکمنستان است در میان کشورهای آسیای مرکزی، ترکمنستان به دلیل داشتن منابع سرشار انرژی اولویت اصلی را برای قدرت‌های بزرگ دارد (کولایی و عزیزی، ۱۳۸۹: ۱۲۵-۱۰۵). هدف اصلی روسیه از این اقدامات تضمین انتقال بدون وقفه انرژی روسیه به غرب و به دست آوردن اهرم‌های اقتصادی و سیاسی در قبال این کشورها است. این راهبرد تاکنون بسیار موفق بوده است. هم‌اکنون بخش‌های انرژی مولداوی و ارمنستان تحت کنترل کامل روسیه قرار دارد و گرجستان نیز وابستگی شدیدی به این کشور پیدا کرده است (ثمودی پيله رودی و اکبری، ۱۳۹۱: ۷).

نتیجه گیری

روسیه در راستای بازگشت به قدرت شوروی سابق و تبدیل شدن به یک بازیگر مهم در صحنه بین الملل درصدد استفاده ابزاری از انرژی در سیاست خارجی خود برای دستیابی به این هدف است. در راستای این هدف مناطق دارای انرژی و مسیرهای انتقال آن به شدت برای این کشور اهمیت یافته‌اند. دولت روسیه به ویژه در دوران ریاست جمهوری پوتین با کنترل پروژه‌های خطوط لوله نفت و گاز ابزار موثری برای نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی روسیه بدست آورده است. پوتین با صراحت تمام جهت گیری سیاست روسیه مبنی بر رهبریت انرژی جهان را این چنین اعلام کرده است.

روسیه در پی حفظ نفوذ خود در انتقال انرژی از منطقه و بهره‌برداری از مزایای آن است. از سال ۲۰۰۰ به بعد روس‌ها اقدامات زیادی را برای حفظ موقعیت ژئوپلیتیک خود به عنوان مسیر ترانزیت بین اروپا و آسیای مرکزی انجام دادند. انرژی یکی از اهرم‌هایی است که روسیه برای حفظ نفوذ خود در آسیای مرکزی و قفقاز و دیگر کشورهای مستقل همسو به کار گرفته است. همه مسیرهای انتقال نفت و گاز و پالایشگاه‌های این منطقه، به گونه‌ای در کنترل روسیه است. روسیه می‌کوشد در کنار پیگیری اهداف خود در مورد مسائل مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر، در قراردادهای بهره‌برداری از نفت حوزه خزر نیز مشارکت داشته باشد. روسیه حضور ناتو و آمریکا و قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ترکیه و ایران را مهمترین تهدید امنیتی خود می‌داند. روسیه می‌کوشد با تحکیم و تقویت نفوذ امنیتی خود در کل منطقه قفقاز و آسیای مرکزی عرصه را برای حضور رقبایش در حیات خلوت خود تنگ کند. جهت گیری استراتژیک روسیه در دریای خزر، آسیای مرکزی و قفقاز یک جهت گیری اقتصادی_امنیتی است. روسیه می‌کوشد ضمن گسترش منافع خود

در منطقه بر قدرت ژئوپلیتیک خود بیافزاید و کشورهای این ناحیه را با خود همسو سازد تا به عنوان قطب دوم جهان مطرح شود. روسیه به منظور احیای نفوذ خود در تحولات نفتی این منطقه سه سیاست عمده را در پیش گرفت: ۱_ حداکثر کردن نقش شرکت‌های نفتی روس در این منطقه ۲_ کنترل بر ترانزیت نفت از این منطقه ۳_ جلوگیری از تحولات نفتی یک جانبه در این منطقه با استفاده از وضعیت نامشخص رژیم حقوقی دریای خزر.

در واقع روسیه جدید با استفاده از انرژی به عنوان یک سلاح در پی بازسازی امپراتوری خود است. روسیه به دنبال نفوذ انحصاری سیاسی-اقتصادی در منطقه از طریق کنترل بر منابع نفت و گاز دریای خزر و آسیای مرکزی و قفقاز است. این کشور در راستای تحقق اهداف خود علاوه بر منابع موجود در داخل کشور به دنبال سرمایه‌گذاری در دیگر کشورهای دارای منابع نفت و گاز است و به شدت در تلاش است تا سهم خود را نسبت به آمریکا در بازارهای مختلف دنیا و از جمله انرژی افزایش دهد. شرکت‌های نفتی روسیه همچون «لوک اویل»، «روس نفت» و «گازپروم» در سایه حمایت‌های سیاسی و امنیتی دولت روسیه و تأکید شخص پوتین در حمایت از این شرکت‌ها برای اقدام به سرمایه‌گذاری در کشورهای مختلف به ویژه آسیای مرکزی و قفقاز اقدام‌ها و عملیات کشف، استخراج و انتقال انرژی را انجام داده‌اند.

روسیه برای تداوم نفوذ خود در این کشورها به دو شیوه اقدام می‌کند. اقدام اول کنترل منابع انرژی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است. روسیه مالکیت کامل یا مشترک منابع، سیستم‌های فروش و توزیع گاز طبیعی را در منطقه دارد و خرید و تملک زیرساخت‌های عمده مانند لوله‌ها، پالایشگاه‌ها، شبکه‌های برق و بنادر را در دستور کار خود قرار داده است در حال حاضر کمپانی‌های روسیه در تمام طرح‌های اکتشاف و بهره‌برداری از

میدان‌های نفتی یا پروژه‌های احداث خط لوله حضور دارند. روسیه ضمن تلاش برای تحکیم سلطه این کشور بر خطوط لوله انتقال نفت و گاز کشورهای منطقه و محروم سازی دیگر رقبای منطقه‌ای، حدود ۲۵ درصد از حجم کلی سرمایه‌گذاری خارجی در عرصه انرژی را در این منطقه از آن خود نموده است. دومین اقدام روسیه استراتژی خط لوله است. مسکو با طرح‌های خط لوله که به طور مستقیم کشورهای تولیدکننده انرژی در اوراسیای مرکزی را به بازارهای اروپایی وصل می‌کند (مانند باکو_تفلیس_جیحان و خط لوله گاز باکو_ارزروم) مخالفت کرده است (کولایی و اله مرادی، ۱۳۹۰: ۳۸).

با توجه به آنچه که عنوان شد می‌توان تأثیر سیاست‌های انرژی روسیه و فرصت‌های به وجود آمده برای ایران را نیز مورد ارزیابی قرار داد. در واقع روسیه طی سال‌های اخیر به ویژه پس از فروپاشی شوروی سابق، همواره به ایران به عنوان یک رقیب بالقوه نگریسته و از ورود و حضور ایران در فعالیت‌های مرتبط با صدور و ترانزیت انرژی در منطقه جلوگیری نموده است. پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، این کشورها و نیز کشورهای اروپایی و آمریکا با هدف خارج شدن از چتر وابستگی خود به روسیه در عرصه دریافت انرژی به دنبال مسیرهای جایگزین و مناسب‌تر هستند. در این راستا به غیر از روسیه، مسیرهای ایران و ترکیه به عنوان آلترناتیو مسیر روسیه مدنظر قرار گرفتند. همچنین به دنبال افزایش تنش‌ها در منطقه قفقاز، به ویژه اوضاع داخلی گرجستان، اختلاف میان این کشور با روسیه که منجر به افزایش ناامنی و بی‌ثباتی در این منطقه شده است توجه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و حتی روسیه و ترکیه به مسیر ایران جهت ترانزیت انرژی افزایش پیدا نموده است. تمایل جدی به سوآپ نفت و گاز از مسیر ایران و نیز درخواست‌های اخیر روسیه از ایران برای افزایش همکاری‌های نفت و گاز

در منطقه، درخواست گرجستان و آذربایجان برای دریافت گاز از ایران جملگی حکایت از این دارد که کشورهای منطقه علاوه بر اذعان به مناسب بودن مسیر ایران به دنبال متنوع سازی در مسیرهای ترانزیت انرژی می‌باشند. در این میان به دلیل وضعیت ویژه ایران و مشکل موجود در مناسبات ایران و غرب و علیرغم اذعان کارشناسان و مقامات سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه و حتی کشورهای غربی، مبنی بر اینکه ایران کوتاه‌ترین و باصرفه‌ترین مسیر برای انتقال انرژی منطقه به بازارهای جهانی است این فرصت از ایران سلب شده است.



منابع

- (اکبریان، رضا (۱۳۸۲). «ژئوپلیتیک ایران در زمینه اقتصاد نفت و گاز»، مجله پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۱۰ و ۱۱.
- (اسدی کیا، بهناز (۱۳۹۱). «روسیه ابر قدرت انرژی»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، انرژی اوراسیایی، شماره ۱۶.
- (امینی، آرمین (۱۳۸۴). تحلیل اجلاس روسیه_اتحادیه اروپا، مرکز تحقیقات استراتژیک
- (امیر احمدیان، بهرام و گودرزی، مهناز (۱۳۸۹). دریای خزر منافع ایران و امنیت روسیه، تهران: قومس.
- (احمدی لفورکی، بهزاد و میررضوی، علی (۱۳۸۳). راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، تهران: انتشارات موسسه ابرار معاصر تهران.
- (پسندیده، سمیه (۱۳۹۰). «نقش انرژی در سیاست خارجی روسیه»، علوم سیاسی: مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۴.
- (پیشگاهی، زهرا و موسوی فر، سید رحمت ا... (۱۳۸۹). «منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای در حوزه ژئوپلیتیکی قفقاز»، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- (پیر پیران، رضا (۱۳۸۷). «نزاع بین روسیه و گرجستان و امنیت انرژی در اروپا»، علوم سیاسی: رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۲۶.
- (ثمودی پيله رودی، علی رضا و اکبری، رضا (۱۳۹۰). «امنیت انرژی و تأثیر آن بر روابط روسیه و اتحادیه اروپا»، علوم سیاسی: مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۶.
- (حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- (حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۹). «تعریفی نو از ژئوپلیتیک»، جغرافیا: تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵۸ و ۵۹.
- (حشمت زاده، محمد باقر و غلامی، بهادر (۱۳۸۷). «گاز خلیج فارس: فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی»، بررسی مسائل انرژی، سال اول، شماره ۲.
- (دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و موسوی، سید رحمان (۱۳۹۰). «شاخصه‌های راهبرد امنیت انرژی روسیه در قبال اتحادیه اروپا»، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۴، شماره ۱۰.

- (رودینتسکی، آرتم (۱۳۸۴). «روسیه و آسیای مرکزی: بعد امنیتی»، ترجمه قاسم ملکی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، شماره ۱.
- (سرانو، سیلویا (۱۳۷۹). «چچن آدینه روسیه»، ترجمه فخر طاولی، ترجمان سیاسی، سال ۶۰.
- (طاهری، ابوالقاسم و فرهنگ، بهراد (۱۳۹۳). «نقش تعامل و تقابل سیاست خارجی آمریکا و روسیه در توسعه منطقه قفقاز جنوبی: مطالعه موردی انرژی»، علوم سیاسی، شماره ۲۹.
- (عزتی عزت ا... (۱۳۸۵). «تحلیل ژئوپلیتیک و ژئواکونومی خط لوله گاز ایران- هند»، فصلنامه ژئوپلیتیک ایران.
- (فرجی راد، عبدالرضا و شعبانی، مریم (۱۳۹۲). «سیاست روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و چالش‌های فراروی آن پس از جنگ سرد»، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال دهم، شماره ۳۹.
- (قادری، حاجت و نصرتی، حمیدرضا (۱۳۹۱). «اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی، جغرافیا: ژئوپلیتیک، شماره ۲۶.
- (کمپ، جفری و هارکاو، رابرت (۱۳۸۳). جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- (کاظمی، احمد (۱۳۸۴). امنیت در قفقاز جنوبی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- (کولایی، الهه و اله‌مرادی، آزاده (۱۳۹۰). «سیاست انرژی روسیه در آسیای مرکزی»، علوم سیاسی راهبرد، شماره ۶۱.
- (کولایی، الهه (۱۳۸۹). سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، تهران: سمت.
- (کولایی، الهه (۱۳۸۴). امنیت بین‌الملل: فرصت‌ها، تهدیدها و چالش‌ها در روابط ایران و روسیه، تهران: مؤسسه.
- (کولایی، الهه (۱۳۸۷). «ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز»، مطالعات آسیای مرکزی، سال اول، شماره ۱.
- (کولایی، الهه و عزیزی، حمیدرضا (۱۳۸۹). «نقش انتقال انرژی در روابط ترکمنستان با روسیه»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال سوم، شماره ۷.

(واعظی، محمود (۱۳۸۶). انرژی اوراسیایی، تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک.

- 28) British Petroleum (2008). «Statistical Review of World Energy», Available at <http://www.bp.com>.
- 29) Dorian, James P (2006). «Central Asia: A Major Emerging Energy Player in the 21st century», Energy Policy, Vol. 34, No. 5, pp. 544-555

